

نظام حقوقی بین‌المللی حاکم بر استقلال یکجانبه‌ی دول در آینده نظریه‌ی مشورتی ۲۰۱۰ دیوان بین‌المللی دادگستری و دیگر اسناد موجود: مشروعیت یا عدم مشروعیت؟

سیدباقر میرعباسی^۱

سیدطه موسوی میرکلانی^۲

چکیده

استقلال یکجانبه را می‌توان نهاد حقوقی نوظهوری در نظام حقوق بین‌الملل دانست که پیدایی آن در وجود اقلیت‌های مختلف در قلمرو دول و اصطکاک آن‌ها با این دولت‌ها ریشه دارد. نوشتار حاضر با توجه به اسناد موجود از جمله نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص اعلامیه‌ی یکجانبه‌ی استقلال کوزوو، مشروعیت یا عدم مشروعیت استقلال یکجانبه‌ی این گروه‌ها به منظور تشکیل دولتی نوین در حقوق بین‌الملل را بررسی می‌نماید. از نگاه این نوشتار مشروعیت جدایی یکجانبه از منظر حقوق بین‌الملل به رغم نظریه‌ی دیوان، مطلق نبوده و ماهیتی استثنایی دارد؛ هر چند دایره‌ی این استثناء طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد.

واژگان کلیدی:

حقوق بین‌الملل، استقلال یکجانبه‌ی دول، مشروعیت، نظریه‌ی مشورتی، دیوان بین‌المللی دادگستری.

۱. دکتری حقوق عمومی؛ عضو هیأت علمی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران.
۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان.

درآمد

وجود شمار قابل توجهی از اقلیت‌های قومی، نژادی، فرهنگی و زبانی در جهان کنونی، طرح ادعاهایی در خصوص استقلال یا جدایی یکجانبه در روابط درون‌دولتی یا میان‌دولتی را موجب شده است. اصرار گروه‌های اقلیت بر استقلال به استناد اصل حق تعیین سرنوشت از یک سو و عدم انعطاف دولت مرکزی با اتکاء بر اصل تمامیت ارضی از سوی دیگر، عمده‌ترین چالش عینی و حقوقی در این فرایند تلقی می‌شود. امروزه نظام حقوقی حاکم بر استقلال یکجانبه، مرهون اسناد بین‌المللی چندی است. رأی کمیسیون حقوقدانان جامعه‌ی ملل در سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم در قضیه‌ی درخواست جدایی یکجانبه‌ی ساکنان جزایر آلاند،^۱ در کنار رأی دیوان عالی کانادا در قضیه‌ی درخواست جدایی ایالت کبک از کشور کانادا^۲ از جمله اسنادی است که در این زمینه راهگشا است. ماده‌ی ۱ کنوانسیون مونته‌ویدئو ۱۹۳۳ در خصوص حقوق و تکالیف دول، قطعنامه‌ی روابط دوستانه‌ی میان دول (۱۹۷۰)، قطعنامه‌ی انستیتوی حقوق بین‌الملل در ویزبادن (۱۹۷۵)، نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری ۱۹۷۵ راجع به صحرای غربی، ماده‌ی ۸ بیانیه‌ی حقوق اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی مصوب ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و ماده‌ی ۱ مشترک میثاقین، ابعاد دیگری از این مسأله را آشکار نموده‌اند. آنچه مسلم است نظریه‌ی مشورتی ۲۰۱۰ دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص اعلامیه‌ی استقلال کوزوو،^۳ بحث برانگیزترین و جدیدترین سند در خصوص موضوع مشروعیت یا عدم

1. League of Nations, Official Journal, Report Of the International Committee of Jurists entrusted by the Council of the League of Nations with the task of giving an advisory opinion upon the legal aspects of the Aaland Islands question, 22 Oct. 1920.

2. Supreme Court of Canada, Case concerning certain questions relating to the secession of Quebec from Canada, 30 Sep. 1996.

۳. این نظریه، بیست و پنجمین نظریه‌ی مشورتی دیوان از سال ۱۹۴۶ است که در بیست و دوم جولای ۲۰۱۰ ارائه گردید. تاکنون بیشتر درخواست‌های نظر مشورتی از سوی مجمع عمومی صورت گرفته و در میان سایر ارکان ملل متحد، شورای اقتصادی و اجتماعی دو بار (در قضایای مازیلو و کومور آسامی) و شورای امنیت یک بار (در قضیه‌ی آفریقای جنوب غربی) درخواست نظر مشورتی نموده‌اند. هم‌چنین دیوان یک بار نسبت به درخواست نظریه‌ی مشورتی سازمان جهانی بهداشت در خصوص «مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در مخاصمات مسلحانه از سوی یک دولت» در سال ۱۹۹۶ از صدور نظریه‌ی مشورتی خودداری ورزید؛ چرا که به زعم دیوان مشروعیت چنین اقداماتی در قلمرو فعالیت‌های اساسنامه‌ی سازمان مزبور قرار نمی‌گرفت.

مشروعیت جدایی یکجانبه است.

پرسش اساسی در این نوشتار آن است که آیا استقلال یکجانبه‌ی یک دولت از دولتی از پیش موجود در حقوق بین‌الملل مجاز است و حقوق بین‌الملل موجود، تشکیل دولت جدید از طریق استقلال یکجانبه را بر می‌تابد؟ به دیگر سخن، مشروعیت یا عدم مشروعیت جدایی یکجانبه موضوع نوشتار حاضر است. اظهار نظر در این خصوص مستلزم اتخاذ دیدگاهی میانه است؛ به گونه‌ای که هم جدایی یکجانبه مشروعیتی بی‌حد و حصر نیافته، موجبات تهدید صلح و امنیت بین‌المللی را فراهم سازد و هم در شرایطی که مناسبات ناقض حقوق بشر چاره‌ای جز استقلال و تشکیل دولتی جدید باقی نمی‌گذارد، این مسیر مسدود نگردد.

در این نوشتار ابتدا رژیم حقوقی موجود در خصوص جدایی یکجانبه تا پیش از صدور نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی شده و سپس فرایند حقوقی ایجاد دولت در حقوق بین‌الملل تاریخ کوزوو تا پیش از استقلال و نظریه‌ی مشورتی مذکور تبیین و آن گاه با تحلیل نظریه‌ی مشورتی دیوان تعمیم آن به قضیه‌ی فلسطین بررسی می‌شود.

۱. رژیم حقوقی موجود در خصوص جدایی یکجانبه پیش از صدور

نظریه‌ی دیوان

به رغم آن که اغلب از اعلامیه‌ی استقلال کوزوو به منزله‌ی آخرین گام در تجزیه‌ی جمهوری فدرال سوسیالیست یوگسلاوی یاد می‌شود، اما از منظر حقوق بین‌الملل قضیه‌ی کوزوو، جدایی یکجانبه از صربستان محسوب می‌شود؛ امری که هر چند فی‌نفسه غیرقانونی نیست، پذیرش آن در عصر منشور ملل متحد بسیار غیرمحتمل می‌نموده است (Vidmar, 2009: 42/850).

۱-۱. مفهوم جدایی و مبنای جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل

برخی جدایی را «ایجاد یک دولت از طریق توسل یا تهدید به زور بدون رضایت دولت حاکم پیشین» (Crawford, 2006: 375) می‌دانند؛ اما برخی جدایی را به مثابه‌ی «ایجاد یک موجودیت مستقل جدید از طریق جداسازی بخشی از قلمرو

و جمعیت یک دولت موجود بدون رضایت آن دولت و [هم‌چنین] به منظور ادغام آن موجودیت در دولتی دیگر» (Kohen, 2006: 3) تعریف می‌کنند. گروهی نیز با اشاره به استعمارزدایی معتقدند که «جدایی‌طلبی به منزله‌ی موضوعی از حقوق بین‌الملل می‌تواند مورد قبول قرار گیرد و مخالفت با آن همچون جرمی بین‌المللی یا احتمالاً نقض یک قاعده‌ی آمره‌ی حقوق بین‌الملل به شمار رود» (Koskenniemi, 1994:19/241)؛ قاعده‌ی آمره‌ی مد نظر، چیزی جز حق تعیین سرنوشت نیست.

عموماً دولت‌هایی که به صورت یکجانبه اعلام استقلال می‌کنند، در اعلامیه‌ی خود به حق تعیین سرنوشت^۱ اشاره و این حق را مبنای تشکیل کشور مستقل قلمداد می‌نمایند.^۲ حق تعیین سرنوشت در دو حوزه مطالعه می‌شود؛ جنبه‌ی داخلی حق تعیین سرنوشت، که به اعمال این حق در چهارچوب حفظ تمامیت ارضی کشور مربوط می‌شود. به این معنی که تمام ساکنان کشور حق دارند نظام سیاسی خود را آزادانه انتخاب کنند؛ در این راستا اقلیت‌ها نیز می‌توانند آزادانه هویت خود را ابراز نمایند؛^۳ و دیگر، جنبه‌ی خارجی حق تعیین سرنوشت که به حق تشکیل کشور مستقل مربوط می‌شود؛ اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی را باید در دو حوزه‌ی استعماری و غیراستعماری تفکیک نمود. حقوق‌دانان در پذیرش این قاعده اتفاق نظر دارند که حق تعیین سرنوشت به سرزمین‌های مستعمره حق تشکیل دولت مستقل را می‌دهد. در مقابل، بهره‌مندی از حق تعیین سرنوشت خارجی برای سرزمین‌هایی که مستعمره نیستند یا تحت اشغال بیگانه قرار ندارند، با تردید جدی مواجه است (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۲). دو قضیه‌ی عمده‌ای که در آن‌ها دیوان بین‌المللی دادگستری فرصت بررسی و تأیید اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها را یافته است، با روند

۱. حق تعیین سرنوشت نخستین بار در اعلامیه‌ی استقلال ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۷۶ نضج گرفت؛ بعدها در طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی توسط نهضت‌های ملی‌گرا اعلام گردید، و سپس در بند ۲ ماده‌ی ۱ و ماده‌ی ۵۵ منشور ملل متحد به عنوان اصلی مورد تقدیس آمد و سپس در تفسیر عبارت «حق تمام ملل» موضوع بند ۱ ماده‌ی ۱ مشترک میثاقین و سرانجام به عنوان حقی که به تعهدی عام‌الشمول منجر می‌گردد، توسط دیوان در قضیه‌ی تیمور شرقی مورد تفسیر قرار گرفت. پس از آن نیز دیوان در قضیه‌ی دیوار حائل «دیدگاه پسا استعماری حق تعیین سرنوشت» را پذیرفت؛ به نحوی که اعمال این حق را فراتر از استعمارزدایی به دوره‌ای تاریخی محدود نمود (Cismas, 2010: 2/547).

2. Rhodesia's Unilateral Declaration of Independence, 11 Nov. 1965; Kosovo's Declaration of Independence, 17 Feb. 2008; Albania Declaration of Independence, 28 Nov. 1912; Bangladesh Declaration of Independence, 26 May. 1971; ...

۳. ماده‌ی ۱ مشترک میثاقین به این بعد از حق تعیین سرنوشت اشاره دارد.

استعمارزدایی مرتبط هستند: نظریه‌ی مشورتی ۱۹۷۱ راجع به نامیبیا و پس از آن نظریه‌ی مشورتی ۱۹۷۵ راجع به صحرای غربی (سیفی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳: ۲۵۳).

۱-۲. رویکردهای موجود در خصوص جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل و اسناد موجود

در حقوق بین‌الملل در زمینه‌ی جدایی یکجانبه، سه رویکرد عمده موجود است.

۱-۲-۱. رویکرد نامشروع بودن جدایی یکجانبه

از بدو پیدایش دولت - ملت در قرن هفدهم تاکنون دولت‌ها با جدایی قسمتی از سرزمین خود مخالفت ورزیده‌اند؛ این واکنش به گونه‌ای طبیعی در قالب تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی و آراء مراجع قضایی نیز منعکس گردیده و تداوم یافته است. رأی کمیسیون حقوقدانان جامعه‌ی ملل در سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم میلادی در قضیه‌ی درخواست جدایی یکجانبه‌ی ساکنان سوئدی‌زبان جزایر آلاند از کشور فنلاند نیز مؤید این امر است (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۶). کمیسیون حقوقدانان با سیاسی پنداشتن آن اصل بر این اعتقاد بود که: «حقوق بین‌الملل موضوعه حق گروه‌های ملی برای جدا شدن از دولت موجود را به صرف تمایل آن‌ها به رسمیت نمی‌شناسد» (Cassese, 1995: 28).

هم‌چنین در اسناد بین‌المللی صادره در خصوص حق تعیین سرنوشت در نظام ملل متحد، نمایندگان دولت‌ها بر این نکته اصرار داشتند که حق مزبور نباید به مفهوم ایجاد حق تجزیه‌طلبی برای گروه‌های قومی و اقلیت تلقی گردد. در این راستا بند ششم قطعنامه‌های شماره‌ی ۱۵۱۴ (دهم دسامبر ۱۹۶۰) و ۲۶۲۵ (بیست و چهارم اکتبر ۱۹۷۰) مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشعار می‌دارد که «هیچ یک از بندهای فوق مشوق تجزیه و یا خدشه‌دار کردن جزئی یا کلی تمامیت ارضی و یا وحدت سیاسی دول حاکم و مستقل ... نخواهد گردید». بند چهارم ماده‌ی ۸ بیانیه‌ی حقوق اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی مصوب ۱۹۹۲ مجمع عمومی نیز مقرر می‌دارد «هیچ حقی در این بیانیه به عنوان مجوز اقدام علیه ... حاکمیت

برابر، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها تفسیر نخواهد شد». هر چند شأن نزول این بیانیه، اعطای حقوق و آزادی‌های بنیادین به اقلیت‌ها از سوی دول حاکم است، قید «حاکمیت برابر» در این ماده می‌تواند ناظر بر منع هرگونه اقدام خارجی جهت حمایت از حقوق اقلیت مورد نظر باشد (عزیزی، ۱۳۸۵: ۳۷۱). کمیته‌ی حقوق بشر نیز در بند ۱-۳ نظریه‌ی عمومی شماره‌ی ۲۳ خود، میان حقوق اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت قائل به تفکیک شده و معتقد است برخورداری اقلیت‌ها از حقوق مندرج در ماده‌ی ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نباید به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها آسیبی رساند (General Comment No. 23: The rights of minorities (Art. 27), 04/08/1994).

۲-۲-۱. رویکرد مجاز بودن (عدم ممنوعیت) جدایی یکجانبه

مجاز بودن جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل در دیدگاه حاضر به معنی عدم ممنوعیت جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل است. مدافعان دیدگاه حاضر معتقدند که اصولی مانند تمامیت ارضی و منع توسل به زور، از حاکمیت و تمامیت دولت‌ها در روابط بین‌المللی حمایت می‌کند و محل و موضع اجرای آن‌ها در چهارچوب مرزهای داخلی کشورها نیست. بر این اساس چنانچه جدایی در نتیجه‌ی توسل به زور خارجی باشد، ناقض تعهد مندرج در بند چهارم ماده‌ی ۲ منشور ملل متحد می‌باشد؛ اما اگر جدا شدن در نتیجه‌ی مخاصمه‌ای صرفاً داخلی باشد، مصداق نقض قواعد فوق نخواهد بود (عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۶). وفق این رهیافت حقوق بین‌الملل جدایی را نه مجاز می‌داند و نه آن را ممنوع کرده است، بلکه جدا شدن پدیده‌ای است که حقوق بین‌الملل قاعده‌ای در خصوص آن ندارد. لذا اگر قسمتی از سرزمین یک دولت از کشور مادر جدا شود و خود برخوردار از سه عنصر حکومت، جمعیت و سرزمین باشد، می‌توان از آن به عنوان دولت یاد نمود. تنها شرط لازم در مشروع شناختن این واحد سرزمینی، آن است که حاکمیت بر آن مؤثر باشد.

موضوع حق جدا شدن پیش از این نیز در قضیه‌ی درخواست جدایی ایالت

۱. بر این اساس، برخی از حقوقدانان (Fox, 1994:16/ 736; Cassese, 1995: 333) نیز بر این باورند که حقوق بین‌الملل معاصر به گروه‌های اقلیت حق جدا شدن از کشور و تشکیل دولت مستقل را نمی‌بخشد، بلکه تنها سرزمین‌های استعماری و تحت اشغال خارجی را از استقلال بهره‌مند می‌گرداند.

کبک از کشور کانادا در دیوان عالی این کشور مطرح گردید. بدین ترتیب که وزیر دادگستری دولت فدرال کانادا از دیوان عالی فدرال تقاضا نمود به این پرسش پاسخ دهد که «آیا حقوق بین‌الملل به مجلس یا دولت ایالت کبک حق جدایی یکجانبه از کشور کانادا را اعطاء می‌نماید؟» دیوان عالی کانادا در مقام پاسخ از نظریات مشورتی علمای برجسته‌ی حقوق بین‌الملل از جمله قضاات دیوان بین‌المللی دادگستری و اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل مدد جست؛ این افراد قرائت‌های متفاوتی ارائه نمودند: جیمز کرافورد^۱ و لوزیس وایلدهابر^۲ با حمایت از دیدگاه نخست بر این اعتقاد بودند که حقوق بین‌الملل کنونی از تمامیت ارضی دول حمایت می‌نماید و اعلام جدایی یکجانبه ممنوع است. در مقابل، توماس فرانک^۳، آلن پله^۴ و ژرژ ابی‌صعب^۵ با گرایش به دیدگاه دوم بر آن بودند که حقوق بین‌الملل در این خصوص ساکت است و در صورتی که سرزمین جدا شده بتواند به نحو مؤثر موجودیت یابد، باید تشکیل آن دولت را مشروع دانست (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۴).

۳-۲-۱. رویکرد مشروعیت جدایی یکجانبه در موارد انکار حقوق

بنیادین بشری (جدایی چاره‌ساز)

چندی است که حقوقدانان بین‌المللی با ارائه‌ی رهیافت سومی، گروه دیگری را نیز به دو گروه قبلی برخوردار از حق تعیین سرنوشت خارجی (ساکنان سرزمین‌های مستعمره و جمعیت تحت اشغال دولت خارجی) افزوده‌اند: مردمی که حقوق بنیادین انسانی آن‌ها از سوی گروه حاکم انکار شده است (Chipman, 1933: 35/150; Kamanu, 1974: 12/361; Ved P., 2001: 29/325-326). موضوع قابل توجه آن که تمامی حقوقدانانی که در ارائه‌ی نظر مشورتی به دیوان عالی کانادا مشارکت داشتند، در خصوص حق جدایی در فرض سوم اتفاق نظر داشتند (عزیزی، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۹). این رویکرد در رویه‌ی بین‌المللی نیز قابل مشاهده است.^۶ البته جدایی

1. Crawford
2. Wildhofer
3. Franck
4. Pollett
5. Abi Saab

۶. در سال ۱۹۷۱ میلادی نهضت جدایی طلب بنگلادش توسط حکومت پاکستان در عملیاتی متضمن نقض جدی

چاره‌ساز راه‌حلی استثنایی است که باید به عنوان آخرین راهکار مدنظر قرار گیرد. هم‌چنین ضروری است گروه اقلیت در سرزمینی که قصد جدایی از آن را دارند، دارای اکثریت باشند (Murswiek, 1993: 27).

به رغم آن‌چه گفته شد، جامعه‌ی بین‌المللی با تلقی کوزوو به منزله‌ی موردی منحصر به فرد،^۱ نظریه‌ی جدایی چاره‌ساز را تضعیف نموده و بار دیگر مرزهای دولت‌ها را تقدس بخشید، حتی اگر چنین دولت‌هایی از طریق اقدامات تبعیض‌آمیز و سرکوب‌گرانه علیه بخشی از ملت، مفهوم و موجودیت خود را به چالش کشند (Cismas, 2010: 2/541). در این میان برخی هم‌چنان حق جدایی چاره‌ساز را به سبب فقدان رویه‌ی بین‌المللی و آراء قضایی انکار نموده‌اند (Higgins, 1993: 14).

۲. فرایند ایجاد دولت در حقوق بین‌الملل

ایجاد دولت در حقوق بین‌الملل دارای معیارهایی سنتی است که باید از شناسایی تفکیک گردند.

۲-۱. معیارهای سنتی ایجاد دولت

پذیرفته‌شده‌ترین ضابطه‌ی دولت شدن، در ماده‌ی ۱ کنوانسیون مونته‌ویدئو ۱۹۳۳ در خصوص حقوق و تکالیف دول آمده است؛ به موجب این ماده، شرایط لازم برای دولت شدن عبارتند از: جمعیت دائمی، سرزمین معین، حکومت و اهلیت برقراری روابط با دیگر دولت‌ها (Montevideo Convention on the Rights and Duties of States, 26 December 1933, Art. 1). اصل مبنایی این ضابطه مؤثر بودن واحد سرزمینی است؛ این امر به معنی توانایی در اقدام به منزله‌ی موجودیتی

حقوق بشر سرکوب گردید. ارتش هند در واکنش به این اقدام به پاکستان حمله نموده و زمینه را برای استقلال بنگلادش فراهم آورد. قضیه‌ی بنگلادش با توجه به نقض فاحش حقوق بشر جهت حمایت از جدایی چاره‌ساز قابل استناد است (Tomuschat, 2006: 31).

۱. موضع رسمی ایالات متحده‌ی آمریکا در خصوص قضیه‌ی کوزوو را می‌توان در اظهارات رایس یافت: کوزوو نمی‌تواند سابقه‌ای برای موارد دیگر در جهان امروز به کار رود (U.S. Department of State, 18 February 2008). چنین دیدگاهی در اظهار نظر وزرای امور خارجه دولت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا نیز ملاحظه می‌شود (Council of the European Union, 18 February 2008). بخشی از خود اعلامیه‌ی استقلال کوزوو اذعان می‌دارد: «کوزوو نمونه‌ای خاص است که ... رویه‌ای برای هر وضعیت دیگر به شمار نمی‌رود» (Kosovo Declaration of Independence, 17 February 2008).

مستقل و دارای حاکمیت است (Crawford, 2006: 397).^۱ به نظر می‌رسد این معیارهای سنتی و ضروری، دیگر تنها معیار ارزیابی دولت بودن تلقی نمی‌شوند. چنانچه کوزوو تنها بر اساس شرایط مونته‌ویدئو ارزیابی شود، هرچند جمعیت و قلمرو اندک آن موجب دارا بودن شرایط «جمعیت دائم» و «سرزمین مشخص» می‌باشد، احراز شرایط «حکومت» و «اهلیت برقراری ارتباط با دیگر دول» در خصوص آن دشوار است (Crawford, 2006: 71-72).

۲-۲. نقش شناسایی در ایجاد دولت

دولت‌ها همواره وجود سایر دول را در نتیجه‌ی شناسایی به رسمیت شناخته‌اند (Higgins, 1994: 42). امروزه شناسایی عمدتاً اعلامی تلقی می‌شود و نه تأسیسی (See: Lauterpacht, 1948: 38-63). در فرض تأسیسی دانستن شناسایی، اقدام به شناسایی توسط سایر دول است که کشوری جدید ایجاد می‌نماید و بدان شخصیت حقوقی می‌بخشد، نه فرایندی که از طریق آن دولت به استقلال نائل می‌شود (Grant, 1999: 2). در این نگرش شناسایی را باید عنصری دیگر در تشکیل حکومت دانست. در مقابل، وفق رویکرد اعلامی از آنجا که کشور پدیده‌ای عینی بوده و مولود قواعد حقوقی نیست، به محض اجتماع عناصر تشکیل‌دهنده ایجاد خواهد شد و شناسایی صرفاً عملی سیاسی است (Turk, 1993: 66/70). اخیراً رویکردی بینابین در دکتترین بروز یافته است که به موجب آن در خصوص حقوق و تکالیفی که قصد و اراده‌ی (توافق) طرفین در آن‌ها ضروری است، مانند روابط دیپلماتیک، طرح دعوا و انعقاد قرارداد شناسایی ایجاد شده و در غیر این صورت و در فرضی چون مصونیت، مسؤولیت بین‌المللی و دفاع مشروع، شناسایی جنبه‌ی اعلامی دارد. در این دیدگاه یک دولت شخصیت حقوقی مطلق ندارد، بلکه شخصیت حقوقی آن را باید نسبت به هر دولت دیگر به گونه‌ای جداگانه ارزیابی نمود (ضیایی، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۲۰).

مواضع متفاوت دول غربی و روسیه نسبت به اعلامیه‌ی یکجانبه‌ی استقلال

۱. شرط حکومت، به اعمال مؤثر حاکمیت در خصوص اشخاص و اموال موجود در یک سرزمین اشاره دارد؛ در حالی که اهلیت برقراری روابط با دیگر دولت‌ها به معنی حق و توانایی اعمال آن اقتدار در خصوص سایر دول است (Higgins, 1963: 25-26).

کوزوو و اعلام استقلال جمهوری‌های خودمختار اوستیای جنوبی و آبخازیا مبین آن است که شناسایی در رویه‌ی دول تا چه اندازه سیاسی است. صدور اعلامیه‌ی استقلال کوزوو با مخالفت روسیه مواجه گردید؛ آن‌گونه که دولتمردان روسی جدایی یکجانبه‌ی کوزوو از صربستان را مغایر اصول حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت دولت صربستان تلقی نمودند؛ اما چند ماه بعد در بیست و ششم آگوست ۲۰۰۸ و متعاقب جنگی چند روزه میان روسیه و گرجستان، روسیه جمهوری‌های خودخوانده‌ی آبخازیا و اوستیای جنوبی را شناسایی نمود. این بار دول غربی با اعلام استقلال این جمهوری‌ها از گرجستان مخالفت کرده و بر حفظ تمامیت ارضی این کشور تأکید نمودند (عزیزی، ۱۳۸۹: ۸۶).^۱

۳. تاریخ کوزوو تا زمان اعلام استقلال و نظریه‌ی مشورتی دیوان

بین‌المللی دادگستری

تحلیل نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری و تبیین نظریات مشروعیت مستلزم بیان پیشینه‌ی سرزمین کوزوو و سیر وقایع منجر به استقلال می‌باشد.

۳-۱. تاریخ مختصر کوزوو از جنگ جهانی دوم تا زمان اعلام استقلال

تهاجم آلمان نازی به کشور یوگسلاوی در جنگ دوم جهانی به فروپاشی یوگسلاوی در سال ۱۹۴۱ میلادی منجر گردید؛ یوگسلاوها به رهبری مارشال ژوزف بروز تیتو پس از جنگ با اخراج متجاوزان، دولتی فدرال و کمونیست ایجاد نمودند. در این زمان تیتو در اندیشه‌ی فدرالیزه نمودن یوگسلاوی و اعطای خودمختاری به سرزمین‌های کوزوو و وودینا بود؛ امری که به تصویب قانون اساسی ۱۹۷۴

۱. روسیه به طور کلی معتقد است که حق تعیین سرنوشت خارجی در وضعیت غیراستعماری صرفاً در مواردی استثنایی پدیدار می‌شود؛ امری که از آن با عنوان جدایی چاره‌ساز یاد می‌شود. بدین ترتیب دولت روسیه نیز به مانند برخی دولت‌های غربی از نظریه‌ی جدایی چاره‌ساز در توجیه استقلال برخی گروه‌های قومی در زمینه‌های غیراستعماری حمایت می‌نماید؛ هرچند این کشور با بررسی شرایط و احوال زمان صدور بیانیه‌ی استقلال کوزوو، وضعیت مذکور را مصداق برخورداری از این تئوری ندانست (عزیزی، ۱۳۸۹: ۸۶). به بیان دیگر، اختلاف روسیه و غرب را در این زمینه باید موضوعی دانست و نه حکمی.

2. Marshal Josip Broz Tito, General Secretary and Chairman of the League of Communists of Yugoslavia

منجر گردید (Lendvai; Parcell, 1994: 64/252). افزایش روزافزون جمعیت آلبانیایی تبار کوزوو در طی سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۱ میلادی نگرانی صرب‌ها نسبت به گسترش نفوذ این جمعیت را تشدید نمود (Malcolm, 1998: 327-328). مرگ تیتو در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی برای ملی‌گرایان صرب فرصتی پدید آورد تا خودمختاری کوزوو را محدود سازند، تا آنجا که در جولای ۱۹۹۰ پارلمان این ایالت منحل گردید و در نهایت به موجب قانون اساسی جدید صربستان، خودمختاری کوزوو از بین رفت (عزیزی، ۱۳۸۷: ۳۴).

در واکنش به اقدامات دولت مرکزی در سال ۱۹۹۱ میلادی، پارلمان در تبعید کوزوو اعلام نمود که کوزوو به یک جمهوری مستقل تبدیل شده است؛ هشتاد و هفت درصد مردم کوزوو در فراندوم سپتامبر ۱۹۹۱ حاضر شدند و نود و یک درصد از این تعداد به استقلال کوزوو رأی دادند (عزیزی، ۱۳۸۷: ۳۴). در دسامبر ۱۹۹۲، میلوسویچ رهبر ملی‌گرایان افراطی صرب با کسب پنجاه و پنج و شش دهم درصد آرا در صربستان به ریاست جمهوری رسید و فشار علیه آلبانیایی‌تبارها افزایش یافت (عزیزی، ۱۳۸۷: ۳۵). در سال ۱۹۹۶ میان ارتش صرب و ارتش آزادی‌بخش کوزوو جنگی خونین رخ داد (ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

در چنین شرایطی شورای امنیت با اعلام خطر قریب‌الوقوع فجایع انسانی در بیست و سوم سپتامبر ۱۹۹۸، قطعنامه‌ی ۱۹۹۹ را به تصویب رساند. عدم پذیرش مقررات قطعنامه‌ی مذکور از سوی یوگسلاوی و ناتوانی شورای امنیت در اتخاذ تدابیر قهری به دلیل مخالفت فدراسیون روسیه و چین، موجب شد که سازمان ناتو در بیست و چهارم مارس ۱۹۹۹ جهت پایان بخشیدن به رنج مردم کوزوو مداخله نماید؛ این مداخله هفتاد و هفت روز ادامه یافت (ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۰۳۰). پایان مداخله به صدور قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۲۴۴ مورخ دهم ژوئن ۱۹۹۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد انجامید؛ بر اساس آن اداره‌ی کوزوو به «هیأت مأموریت سازمان ملل متحد جهت اداره‌ی موقت کوزوو» واگذار گردید (عزیزی، ۱۳۸۷: ۶۸). قطعنامه، حضور نظامی بین‌المللی و اداره‌ی غیرنظامی را در کوزوو پیش‌بینی کرد (Berman, 2006: 17/765).

از سال ۲۰۰۶ میلادی مذاکرات بین‌المللی برای تعیین وضعیت نهایی کوزوو

با سرپرستی مارتی آهتیساری^۱ (رئیس جمهور سابق فنلاند)، نماینده‌ی ویژه دبیرکل ملل متحد آغاز شد. نظر به آن که آلبانیایی‌تبارها هم‌چنان خواستار استقلال بوده و صرب‌ها بر حفظ و تداوم حاکمیت خود بر کوزوو تأکید می‌نمودند، مذاکرات به بن‌بست رسید و آهتیساری گزارش خود را به شورای امنیت سازمان ملل متحد تسلیم نمود (عزیزی، ۱۳۸۷: ۶۹).

در می ۲۰۰۷ میلادی اعضای شورای امنیت غیر از روسیه و آلمان، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تسلیم شورای امنیت نمودند که جایگزین قطعنامه‌ی ۱۲۴۴ گردیده و به وظایف هیأت مأموریت سازمان ملل متحد جهت اداره‌ی موقت کوزوو پس از یک دوره‌ی انتقالی خاتمه می‌داد. اما رئیس جمهور روسیه اعلام نمود که تصویب هرگونه قطعنامه در شورای امنیت که مورد موافقت هر دو طرف بحران یعنی بلغراد و برشتینا نباشد، را وتو می‌کند. بن بست مذکور موجب شد مجلس محلی حکومت خودگردان کوزوو، بیانیه‌ی استقلال خود را در هفدهم فوریه ۲۰۰۸ صادر نماید. صدور این بیانیه با اعلام مخالفت بلغراد و مسکو مواجه شد، در مقابل دولت‌هایی چون ایالات متحده، آلمان، فرانسه و انگلیس اقدام به شناسایی کوزوو نمودند. سرانجام، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه‌ی (UN Doc. A/RES/63/3 (2008) در اکتبر ۲۰۰۸ با رأی اکثریت اعضای حاضر به درخواست صربستان برای تقاضای رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری پاسخ مثبت داد. پرسش این بود که «آیا صدور اعلامیه‌ی یکجانبه‌ی استقلال از سوی نهادهای موقت دولت خودگردان کوزوو منطبق با حقوق بین‌الملل است؟»

۲-۳. نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق بند دوم ماده‌ی ۶۶ اساسنامه‌ی خود مهلتی مقرر نمود که دولت‌ها لوایح کتبی خود را تسلیم نمایند. در این فرایند سی و پنج دولت لایحه‌ی کتبی ارائه دادند.^۲ دیوان به طور کلی معتقد است که پرسش طرح

1. Martti Ahtisaari

۲. دولت‌های مذکور عبارتند از: جمهوری چک، فرانسه، قبرس، چین، سوئیس، رومانی، آلبانی، استرالیا، مصر، آلمان، اسلواکی، فدراسیون روسیه، فنلاند، لهستان، لوگزامبورگ، لیبی، انگلستان، ایالات متحده آمریکا، صربستان، اسپانیا، جمهوری اسلامی ایران، استونی، نروژ، هلند، اسلوانی، لاتویا، ژاپن، برزیل، ایرلند، دانمارک، آرژانتین، آذربایجان، مالدیو، سیرالئون و بولیوی. (See: www. TheHagueJusticeportal.net)

شده از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در خصوص آثار حقوقی اعلامیه یا کسب وضعیت دولت از جانب کوزوو و نیز آثار حقوقی شناسایی کوزوو از سوی دیگر دول سخنی به میان نمی‌آورد (ICJ Reports, 2010, Paras: 50-56).

در مطابقت اعلامیه با حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری، حقوق بین‌الملل، را در دو قسم حقوق بین‌الملل عام و حقوق بین‌الملل خاص بررسی می‌نماید. در بررسی حقوق بین‌الملل عام، دیوان اشعار می‌دارد که رویه‌ی دولت‌ها مبین آن است که انتشار اعلامیه، مغایر حقوق بین‌الملل تلقی نمی‌گردد؛ با این وجود دیوان هم‌چنین این موضوع را بیان می‌کند که قطعنامه‌های شورای امنیت از جمله قطعنامه‌های شماره‌ی ۲۱۶ و ۲۱۷ در خصوص رودزیای جنوبی (۱۹۶۵) و قطعنامه‌ی ۵۴۱ در مورد قبرس شمالی (۱۹۸۳)، اعلامیه‌های استقلال ویژه‌ای را محکوم نمودند؛ اما به زعم دیوان در تمام آن نمونه‌ها عدم مشروعیت اعلامیه‌های استقلال، نه از ماهیت یکجانبه‌ی این اعلامیه‌ها، بلکه از این حقیقت ناشی می‌شد که با توسل به زور به طور نامشروع و یا با نقض سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل عمومی در ارتباط بودند (ICJ Reports, 2010, Paras: 79-83).

در مقام بررسی حقوق بین‌الملل خاص، دیوان قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۲۴۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد (۱۹۹۹) و چهارچوب اساسی هیأت مأموریت این سازمان که بر اساس قطعنامه‌ی مذکور جهت اداره‌ی موقت کوزوو ایجاد گردید، را بررسی نمود. دیوان معتقد است که صادرکنندگان اعلامیه نه به عنوان یکی از نهادهای موقت حکومت خودگردان که به عنوان اشخاصی اقدام نموده‌اند که ماهیتاً نمایندگان ملت کوزوو به شمار می‌روند (ICJ Reports, 2010, Paras: 105-116)^۱. دیوان بین‌المللی دادگستری سرانجام نتیجه می‌گیرد که پذیرش اعلامیه‌ی استقلال هفدهم فوریه ۲۰۰۸ میلادی، حقوق بین‌الملل عمومی، قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۲۴۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد یا چهارچوب اساسی ایجاد شده توسط هیأت

۱. دیوان تصریح می‌نماید که اولاً، قطعنامه‌ی مورد بحث اساساً به دنبال ایجاد رژیم موقت بوده است. ثانیاً، با توجه به مخاطبان قطعنامه‌ی مذکور و این که برای شورای امنیت سازمان ملل متحد درخواست از تابعانی غیر از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، درخواستی غیرمعمول است و ثالثاً، در تعدادی از قطعنامه‌های پیشین، شورا درخواست‌هایی از رهبری آلبانیایی کوزوو مطرح نموده و چنین اشاره‌هایی به رهبری آلبانیایی یا سایر مقامات کوزوویی در متن قطعنامه‌ی ۱۲۴۴ مفقود است، لذا قطعنامه، متضمن ممنوعیتی برای مقامات صادرکننده برای اعلام استقلال نبوده است (ICJ Reports, 2010, Paras: 117-120).

مأموریت را نقض نموده است؛ لذا با ده رأی در مقابل چهار رأی^۱ بر این عقیده است که اعلامیه‌ی استقلال کوزوو مصوب هفدهم فوریه ۲۰۰۸ حقوق بین‌الملل را نقض نموده است (ICJ Reports, 2010, Paras: 122-123).

۴. نقد و تحلیل نظریه‌ی مشورتی دیوان و پیامدهای آن

انتقادهای صورت گرفته نسبت به نظریه‌ی مشورتی دیوان، بیشتر به آینده، نتایج احتمالی و عواقب سوء این رأی در وضعیت‌های پیش‌رو ناظر است و نه به کوزوو و ملت مسلمان آن.

۴-۱. ابتناء بر خط‌مشی افراطی پوزیتیویسم

دیوان در پاراگراف ۸۴ نظر مشورتی با اتکا به رویه‌ی دیوان دائمی در قضیه‌ی لوتوس و با استناد به فقدان مقرره‌ای در خصوص منع اعلام استقلال یکجانبه در حقوق بین‌الملل، اصل را بر این بنا می‌نهد که بر اعلامیه‌ی فوریه‌ی ۲۰۰۸ ایرادی مترتب نمی‌باشد؛ بدون آن که به آثار حقوقی این اعلامیه بپردازد. دیوان با صراحت در پاراگراف ۵۱ این پرسش را مطرح می‌کند که آیا اعلام استقلال یکجانبه به معنای ایجاد یک دولت است؟ در ادامه آورده است که از آن جا که مجمع عمومی پاسخ به این سؤال را درخواست نموده، پرداختن بدان ضرورتی ندارد.

قاضی سیمما^۲ در نظریه‌ی جداگانه‌ی خود اظهار می‌دارد «قرائت دیوان از پرسش مطرح شده از سوی مجمع عمومی و استدلال آن طفره رونده است؛ زیرا از فقدان منع جواز نشأت می‌گیرد و اعمال مستقیم اصل لوتوس است». این اصل در مفهوم موسع متوقف بر آن است که تنها حقوق بین‌الملل موجود حقوقی است که به نحو ایجابی توسط دول ایجاد شده است و رفتار مورد نظر در صورت فقدان قاعده‌ای بر خلاف آن، مجاز است (Cerone, 2010: VIII/ 213).

۱. موافقان: رئیس ادا، الخساونه، بوئرنسال، سیمما، آبراهام، کیث، اسپالودا، امور، ترینداد، یوسف، گرینوود. مخالفان: نایب رئیس تامکا، کروما، بنونا، اسکوتنیکوف، اعلامیه‌ها: نایب رئیس تامکا، سیمما. نظرات مخالف: کروما، بنونا، اسکوتنیکوف. نظرات جداگانه: کیث، اسپالودا، امور، ترینداد، یوسف (ICJ Reports, 2010, Para: 123).

2. Bruno Simma

۲-۴. انتقاد به موجب معیارهای سنتی ایجاد دولت

پرسش اصلی این است که آیا صرف اعلام استقلال به معنای ایجاد یک دولت است؟ در صورتی که گروهی که اعلام یکجانبه‌ی استقلال نموده‌اند، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت را دارا باشند، می‌توان پاسخ این پرسش را مثبت دانست. اما باید اذعان داشت که در اغلب موارد وضعیت کاملاً متفاوت است؛ گروهی که اعلام استقلال می‌کند در مجموع عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت را فاقد می‌باشند؛ امری که دشواری‌هایی را در پی دارد؛ بدین صورت که پس از اعلام استقلال موجودیت بخشیدن به این دولت، مستلزم حمایت دیگر دولت‌ها یا درخواست مداخله‌ی نظامی و یا توسل به یک سلسله ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی از آن‌ها از جمله شناسایی این موجود است (See: <http://internationallaw.blogfa.com/post-597.aspx>). پرسش قابل طرح آن است که آیا این گروه‌ها می‌توانند درخواست مداخله‌ی نظامی کنند و دولت‌های مخاطب این درخواست، می‌توانند به کمک این گروه بشتابند؟

در این خصوص، حقوق بین‌الملل هنوز شفافیت لازم را ندارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی نیکاراگوئه (پاراگراف ۲۴۶)، به نحوی به این پرسش پاسخ داده که حکومت مشروع می‌تواند درخواست کمک کند و دیگر دول هم می‌توانند به این درخواست پاسخ مثبت دهند؛ اما گروه‌های جدایی طلب فاقد چنین حقی می‌باشند و دیگر دولت‌ها هم حق ندارند به این درخواست پاسخ مثبت دهند. دیوان می‌افزاید که اگر قرار باشد به درخواست کمک نظامی گروه‌ها پاسخ مثبت داده شود، دیگر اصل عدم مداخله در امور داخلی جایگاهی نخواهد داشت (-international See: <http://law.blogfa.com/post-597.aspx>).

این آورده‌ی دیوان دستخوش انتقاداتی نیز قرار گرفت؛ به هنگام صدور این رأی از سوی دیوان (۱۹۸۶)، در سطوح دیگر جامعه‌ی بین‌المللی اقداماتی انجام گرفته بود که در تعارض با این ایده‌ی دیوان بود: از جمله در سال ۱۹۷۵ انستیتوی حقوق بین‌الملل در ویزبادن، قطعنامه‌ای صادر نموده و اشعار داشت که به هنگام ناتوانی دولت مرکزی در سرکوب کردن گروه جدایی طلب این امکان وجود دارد که دیگر دول به یاری این گروه بشتابند و درگیری مسلحانه‌ی داخلی رخ دهد، در صورت بروز چنین رخدادی، مداخله به نفع هر یک از طرفین باید منع گردد.

این اظهار انستیتو بر قطعنامه‌ی همکاری دوستانه‌ی بین دولت‌ها (۱۹۷۰) مبتنی است که با اشاره‌ی ضمنی به حق جدایی چاره‌ساز اشعار می‌دارد: «هیچ یک از پاراگراف‌های پیشین به گونه‌ای تفسیر نخواهد شد که در مقام اعمال اصل حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها ... مجوز یا مشوق اقدامی باشد که تمامیت سرزمینی یا وحدت سیاسی دول حاکم و مستقل را کلاً یا جزئاً تجزیه یا مخدوش نماید» (GA Res. 2625 (XXV), 24 October 1970 (Friendly Relations) Declaration). با توجه به اعلامیه‌ی روابط دوستانه، دول ثالث متعهدند که از مساعدت به دولتی که حق تعیین سرنوشت ملت خود را نادیده می‌انگارد، استنکاف نمایند (Cismas, 2010: 2/553). موضوع دیگری که ممکن است در تعارض با رأی نیکاراگوئه ۱۹۸۶ تلقی شود، ماده‌ی ۳ پروتکل دوم الحاقی به چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ در خصوص درگیری‌های مسلحانه‌ی غیر بین‌المللی است که اعلام می‌دارد در این‌گونه موارد مداخله به نفع هیچ یک از طرفین درگیر مجاز نخواهد بود.

هم‌چنین با توجه به نظریه‌ی مسؤولیت حمایت^۱، چنان‌چه گروهی در داخل سرزمین یک دولت و توسط حکومت مشروع و مرکزی مورد ستم قرار گیرد، دولت‌ها مجاز نخواهند بود که به کمک این گروه قربانی بشتابند؛ صرفاً شورای امنیت می‌تواند این اقدام را به نفع گروه‌های قربانی، نقض فاحش و گسترده‌ی حقوق بشر و بشر دوستانه تلقی نماید. لذا به نظر می‌رسد که جریان حقوق بین‌الملل بیشتر در جهت نفی آورده‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۸۶ است (See: <http://internationallaw.blogfa.com/post-597.aspx>).

در نتیجه، از جمله آثار سوء نظریه‌ی مشورتی دیوان آن است که چنان‌چه گروه جدایی طلب پس از اعلام استقلال نتواند موجودیت خود را با گردآوری عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت به اثبات رساند، به موجب حقوق بین‌الملل چنین گروهی نمی‌تواند در انتظار کمک یکجانبه یا دسته‌جمعی دولت‌ها باشد.

۱. مسؤولیت حمایت مبین آن است که هر دولتی مسؤولیت اولیه‌ی حمایت از اتباع خود را دارا می‌باشد؛ در صورت عدم موفقیت در اعمال چنین حمایتی، شورای امنیت سازمان ملل متحد این مسؤولیت را بر عهده می‌گیرد؛ در فرض شکست شورا در اعمال حمایت مذکور، یک سازمان منطقه‌ای این مسؤولیت را بر عهده دارد؛ عدم موفقیت چنین سازمانی در اعمال حمایت مذکور به مسؤولیت دیگر دول به نحو انفرادی منجر می‌شود (Mani, 2005: 313/212).

۳-۴. عدم محکومیت شناسایی زودرس و شناسایی ناشی از نقض

فاحش حقوق بین‌الملل

پرسش دیگر این‌که، آیا دولت‌های مخاطب درخواست شناسایی محقند که این موجود ضعیف را شناسایی کنند و آیا حقوق بین‌الملل شناسایی زودرس را نفی می‌کند؟ بحث از مشروعیت شناسایی‌های زودرس، به ویژه در مواردی که جدایی و اعلام استقلال گروه جدایی طلب مسبوق به یک عمل خلاف حقوق بین‌الملل است، در کوزوو قابل مشاهده است. چرا که اقدام دول عضو ناتو در سال ۱۹۹۹ بدون مجوز شورای امنیت، یک عمل خلاف حقوق بین‌الملل یعنی نقض اصل عدم توسل به زور بود. دیوان در این مورد نیز در پاراگراف ۵۱ از اعلام موضع خودداری نمود.

در این زمینه حقوق بین‌الملل دارای شفافیت است؛ در فاصله‌ی سال‌های دو جنگ جهانی، چنین وضعیتی در چین رخ داد. در سال ۱۹۳۳ دولت ژاپن با توسل به زور و حمله به چین دولت پوشالی مانچوکوئو را ایجاد کرد؛ این دولت نیز از دیگر دول درخواست شناسایی نمود. در آن زمان وزیر امور خارجه‌ی آمریکا اعلام کرده بود که از اعطای شناسایی خودداری خواهد نمود؛ چرا که دولت مانچوکوئو یک موجود نامشروع و ناشی از توسل به زور دولت ژاپن است؛ مجمع جامعه‌ی ملل با تأیید موضع آمریکا با صدور قطعنامه‌ای در این فرض شناسایی را با اصل تمامیت ارضی دول عضو جامعه‌ی ملل مغایر دانست؛ همین وضعیت آن‌گونه که در رأی دیوان نیز آمده است، در مورد رودزیای جنوبی و قبرس شمالی مطرح گردید: شورای امنیت بر اساس قطعنامه‌های شماره‌ی ۵۴۱ در خصوص قبرس و قطعنامه‌های ۲۱۶ و ۲۱۷ در مورد رودزیا، از دولت‌ها خواست که موجودیت‌هایی را که حاصل توسل به زور و نقض یک قاعده‌ی آمره حقوق بین‌الملل هستند، شناسایی نکنند؛ دیوان نیز این دو مورد را ناشی از توسل به زور و عملی خلاف تلقی نمود (See: <http://internationallaw.blogfa.com/post-597.aspx>).

در خصوص کوزوو نیز با چنین وضعیتی مواجه هستیم. با این تفاوت که در مورد کوزوو قطعنامه‌هایی مشابه قطعنامه‌های صادره در خصوص رودزیا و قبرس مبنی بر احراز توسل به زور و محکومیت شناسایی در دست نیست. پرسش این است که آیا در نظریه‌ی حاضر، دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی

اصلی ملل متحد خود رأسا نمی‌توانست این اقدام ناتو را خلاف حقوق بین‌الملل تلقی نماید؟ به ویژه آن که چند ماه پس از حمله‌ی کشورهای عضو ناتو به کوزوو، در دعوی صربستان علیه دول عضو ناتو، عمل ناتو را به طور ضمنی نقض فاحش حقوق بین‌الملل تلقی نموده بود. هم‌چنین ماده‌ی ۴۱ پاراگراف ۲ طرح مسؤولیت ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل با صراحت مقرر می‌نماید که در موارد نقض فاحش قاعده‌ی آمره، دولت‌ها موظفاند از شناسایی وضعیت ناشی از این نقض فاحش حقوق بین‌الملل اجتناب نمایند. دیوان می‌توانست حداقل شناسایی‌های زودرس را با استناد به این ماده محکوم کند (-post://internationallaw.blogfa.com/post-597.aspx).

۴-۴. عدم اذعان به تعارض اعلامیه‌ی استقلال با قطعنامه‌ی ۱۲۴۴

پرسش اساسی دیگر این است که آیا اعلامیه‌ی استقلال به تشکیلات موقت کوزوو (نشأت گرفته از قطعنامه‌ی ۱۲۴۴) منتسب می‌باشد یا آن که چنین نیست؟ در مقام پاسخ می‌توان به قطع و یقین این اعلامیه را قابل انتساب به این تشکیلات دانست؛ در واقع، مجمع این تشکیلات مبادرت به این اقدام نموده است. با این وجود دیوان در استدلالی مغالطه‌آمیز معتقد است که گروهی از نمایندگان دولت کوزوو گرد هم آمده و اعلامیه را صادر نموده‌اند و از آن جا که این اعلامیه خارج از چهارچوب مذکور تشکیلات مقدماتی بود، با قطعنامه‌ی ۱۲۴۴ تعارضی ندارد. تفسیر دیوان از ماهیت مقامات مذکور حتی با اظهارات صادرکنندگان اعلامیه مغایر است؛ چرا که مقدمه‌ی اعلامیه با مطلع «مجمع کوزوو» آغاز و در بند اول مقدمه اشاره می‌شود که «در جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی مورخ هفدهم اکتبر ۲۰۰۸ در برشتینا» برگزار شده است (عابدینی، ۱۳۸۹: ۵۱۹). این ایرادی است که قاضی ادا^۱ و نیز قاضی کروما^۲ بر رأی وارد می‌دانند؛ ایشان معتقدند اعلامیه‌ی یکجانبه‌ی استقلال قابل انتساب به تشکیلات موقت کوزوو است؛ اما این تشکیلات بر اساس قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۲۴۴ حق اعلام استقلال را فاقد می‌باشد؛ تعیین تکلیف نهایی کوزوو صرفاً در انحصار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دارد.

1. Shigeru Oda
2. Koroma

۵. بهره‌گیری از فرایند استقلال در گستره‌ی موضع دیوان: ارزیابی

وضعیت فلسطین

هرچند قضایای کوزوو و فلسطین هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارد، اما هر دو در چهارچوب حقوق بین‌الملل در خصوص ایجاد دولت اقدام می‌نمایند.

۵-۱. احراز معیارهای سنتی ایجاد دولت در خصوص فلسطین

به نظر برخی حقوقدانان، حاکمیت فلسطین واجد معیار حکومت مؤثر نمی‌باشد. کرافورد با اشاره به آن که کنترل حاکمیت فلسطین بر یک جمعیت است و نه بر یک سرزمین، از این نتیجه حمایت می‌نماید (Crawford, 1999: 111). دیگران بر این واقعیت تأکید دارند که کنترل بر سرزمین وفق موافقتنامه‌ی اسرائیل - فلسطین عملاً در اختیار اسرائیل بوده و اختیارات محدود اعطا شده به فلسطینیان از موافقتنامه‌ها ناشی می‌شود (Dajani, 1997: 26-27/ 86).^۱ در تلقی جامعه‌ی بین‌المللی این اختیارات محدود با وابستگی عملی به اسرائیل همراه است: اسرائیل عواید مالیاتی را جمع‌آوری می‌نماید، اقتصاد فلسطین به بازار اسرائیل وابسته است، اسرائیل ورود و خروج به حاکمیت فلسطین را تحت کنترل دارد و ... (Lochery, 2007: 43/14-15).

این تلقی بخشی از جامعه‌ی بین‌المللی قرائن دیگری نیز دارد. انتخابات ۲۰۰۶ میلادی به تفکیک مؤثر حاکمیت فلسطین به دو بخش منجر گردید: نوار غزه که تحت کنترل حماس واقع گردید و کرانه‌ی باختری که در کنترل سازمان آزادی‌بخش فلسطین قرار گرفت (Robinson, 2007: 106/423). از این زاویه این سازمان آزادی‌بخش فلسطین و نه حاکمیت فلسطین است که از سال ۱۹۷۴ میلادی نماینده‌ی مردم فلسطین در سازمان ملل متحد است. در این راستا امروزه بخش‌های تحت کنترل حماس در جامعه‌ی بین‌المللی فاقد نماینده است. این امور و چنین توجیهاتی برای اهلیت فلسطین در ورود به عرصه و روابط بین‌المللی مشکلاتی را

۱. با این وجود برخی معتقدند محدودیت‌های پیشین در خصوص اهلیت توافقی حاکمیت فلسطین که به موجب موافقتنامه‌های اسرائیل - فلسطین مقرر گردیده، نمی‌تواند بیش از این معتبر باشد (Watson, 2005: 99/22-24).

ایجاد می‌نماید (Quigley, 2002: 41).

۲-۵. بررسی تطبیقی عناصر موجود در قضیه‌ی کوزوو با قضیه‌ی

فلسطین

هرچند رویکرد غربی حاکمیت فلسطین را به موجب معیار سنتی فاقد اهلیت لازم برای حکومت مؤثر می‌داند (Crawford, 1999: 66)، باید توجه داشت که پس از قطع روابط اسرائیل با نوار غزه در سال ۲۰۰۵ میلادی، اسرائیل دیگر خود را اشغالگر این منطقه نمی‌داند (Lochery, 2007: 43/7)؛ این امر می‌تواند به منزله‌ی عرصه‌ای بلامنازع برای اعلامیه‌ی استقلال حماس یا تمامی فلسطینیان وفق همان معیار سنتی ایجاد دولت در آینده به شمار رود. حتی اگر با ابتناء بر نظریه‌ی سنتی تشکیل دولت، بنا به توجیهات مزبور استقلال فلسطین و به رسمیت شناخته شدن آن به منزله‌ی یک دولت مقدر نباشد، با صدور نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص استقلال یکجانبه‌ی کوزوو، چنین توهمی را باید از ذهن زدود؛ چرا که برخی عناصر حاضر در قضیه‌ی کوزوو در بستر فلسطین نیز آشکار است: از جنبه‌ی حق تعیین سرنوشت، دولت شدن فلسطین مستلزم جدایی و تجزیه‌ی یک دولت نیست، بلکه پایان اشغال است؛ به لحاظ نظریه‌ی جدایی چاره‌ساز سرزمین‌های فلسطینیان جزء تشکیل‌دهنده‌ی هیچ دولت حاکمی نمی‌باشد؛ در قضیه‌ی فلسطین نیز مذاکرات دچار وقفه شده و به بن‌بست رسیده است؛ افزون بر این، بر اساس معیار دموکراسی و حقوق بشر و نقش آن در شناسایی دولت آتی فلسطین از جانب دول غربی، این امر نه شرطی دوژوره در شناسایی که انگیزه‌های دوفاکتو برای شناسایی از جانب دولت‌های مذکور به شمار می‌رود (Nevo; Megiddo, 2009: 5/104-114)؛ ضمن آن که، عدم شناسایی از جانب چند دولت نقص تلقی نمی‌گردد؛ هم‌چنان که کوزوو نیز از سوی تعداد قابل توجهی از دولت‌ها و در رأس آن‌ها روسیه شناسایی نگردیده است.

۱. مجال ارزیابی شناسایی بین‌المللی فلسطین به مثابه‌ی دولت، پیش از ایجاد حاکمیت فلسطین، با اعلامیه‌ی استقلال فلسطین در پانزدهم نوامبر ۱۹۸۸ توسط سازمان آزادی‌بخش فلسطین حاصل گردید. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تأیید این اعلامیه، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به منزله‌ی عضو ناظر پذیرفت (GA Res. 43/177).

برآمد

به طور کلی نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص مسأله‌ی جدایی یکجانبه و تشکیل دولت جدید در مقایسه با حقوق بین‌الملل از پیش موجود، دیدگاه بسیار ضعیفی بوده و عواقب ناگواری را به دنبال خواهد داشت؛ چرا که نوعی دعوت برای اعلام استقلال به شمار می‌رود؛ بر این اساس، دور از ذهن نیست که در آینده نهضت‌های جدایی‌طلب از این دعوت استقبال نمایند. در این راستا قاضی یوسف در نظریه جداگانه‌ی خود اشاره می‌نماید که این موضع دیوان صلح و امنیت بین‌المللی را با تهدید مواجه می‌نماید. پرسش در خصوص چرایی این عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری است؛ پاسخ احتمالاً در این واقعیت نهفته است که دیوان درصدد آن بود که نظر سه عضو دایم شورای امنیت سازمان ملل متحد را محترم شمرد؛ چرا که تمامی قضات دیوان به استثنای قضات فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی نسبت به رأی اظهار نظر نمودند. دلیل عدم اظهار نظر قضات مزبور جز این نمی‌تواند باشد که این دیدگاه را می‌پسندیدند.

شاید نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی استقلال کوزوو را بتوان بر اساس دکترینی توجیه نمود که به موجب آن جایگاه سازمانی دیوان در ملل متحد تفاوت آن با دیگر مراجع قضایی بین‌المللی را موجب شده است. معتقدان به این دیدگاه بر این باورند که دیوان به هنگام اتخاذ تصمیم در خصوص اختلاف حادث شده و یا ارائه‌ی نظریه‌ی مشورتی، باید در راستای نیل به اهداف سازمان کوشیده و بر آن باشد تا از دستیابی به نتیجه‌ای که منجر به عدم اجرای رأی دیوان باشد، خودداری نماید (میرعباسی، سادات میدانی، ۱۳۸۹: ۵۰/۲). باید توجه داشت که تلاش دیوان بین‌المللی دادگستری در حل اختلافات میان دول یا در ارائه‌ی راهکار به ارکان، روندی کند داشته و با اهداف والای آن متناسب نمی‌باشد. سخن به میان آوردن از بحران قضایی از همان دهه‌ی پنجاه میلادی ناشی از همین واقعیت بوده است. بحران دستگاه قضایی جهان در این دوره‌ی شصت‌ساله اشکال مختلف به خود گرفته و تا حد بسیاری تابع اوضاع و احوال سیاسی جهان یا اصل رابطه‌ی قدرت بوده است (فلسفی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳: ۱۷).

در پرتو چنین ملاحظاتی بوده است که دیوان نظریه‌ای دوپهلوی ارائه نموده

است؛ زیرا هر دولت یا موجودیتی می‌تواند نظریه را به گونه‌ای تفسیر نماید که تأمین‌کننده‌ی منافع آن باشد. لذا از یک سو اعلام استقلال، نقض حقوق بین‌الملل به شمار نمی‌آید و از سوی دیگر، این امر به معنی مشروعیت جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل نمی‌باشد. با این حال، نباید از یاد برد که رویه‌ی قضایی به مثابه‌ی عنصری از حقوق بین‌الملل حاکم، شمشیری دولبه است. از این رو بر مبنای نظریه‌ی مورد بحث، چنانچه استقلال کوزوو با حقوق بین‌الملل حاکم مغایر تلقی نشود، استقلال آبخازیا، اوستیای جنوبی و حتی فلسطین اشغالی نیز نمی‌تواند در تناقض با نظم حقوقی موجود باشد.

کاستی‌های نظریه‌ی مشورتی دیوان در قضیه‌ی کوزوو به مثابه‌ی کانونی‌ترین سند در زمینه‌ی استقلال یکجانبه‌ی دول، مؤید آن است که نظام حقوقی بین‌المللی حاکم بر استقلال یکجانبه را نمی‌توان صرفاً بر این نظریه متکی نمود؛ بی‌تردید اسناد از پیش موجودی که از آن‌ها یاد شد، اجزاء شاکله‌ی نظام مزبور به شمار می‌روند. بر این اساس، جدایی یکجانبه را صرفاً می‌توان در موارد خاصی و از باب استثناء مشروع تلقی نمود. رویه‌ی اخیر دول را می‌توان حاکی از آن دانست که دایره‌ی این استثناء در قالب نظریه‌ی جدایی چاره‌ساز رو به گسترش است؛ اما گسترش موضوع به موجب نظریه‌ی دیوان و مشروع‌پنداری جدایی در هر شرایطی، این قابلیت را دارد که زمینه‌ساز استثناء اکثر گردیده و حقوق بین‌الملل از پیش موجود را به چالش فراخواند.

فهرست منابع

الف: فارسی

- ۱- سیفی، سیدجمال، «تحوّلات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۱۵، تهران: دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳.
- ۲- ضیایی، سیدیاسر، «شناسایی در حقوق بین‌الملل: آثار حقوقی شناسایی کوزوو، اوستیای جنوبی و آبخازیا»، مجله‌ی پژوهش‌های حقوقی، شماره‌ی ۱۷، تهران: مؤسسه‌ی پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، نیم‌سال اول ۱۳۸۹.
- ۳- عابدینی، عبدالله، «ملاحظات پیرامون نظریه مشورتی کوزوو ۲۰۱۰»، مجله‌ی پژوهش‌های حقوقی، شماره‌ی ۱۷، تهران: مؤسسه‌ی پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، نیم‌سال اول ۱۳۸۹.
- ۴- عزیزی، ستار، «استقلال کوزوو: مشروعیت جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل»، مجله‌ی حقوقی، شماره‌ی ۳۸، تهران: مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، بهار- تابستان ۱۳۸۷.
- ۵- عزیزی، ستار، «موضع و دلایل حقوقی روسیه در شناسایی جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی و عدم شناسایی کوزوو»، مجله‌ی حقوقی بین‌المللی، شماره‌ی ۴۲، تهران: مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۱۳۸۹.
- ۶- عزیزی، ستار، «حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، تهران: نور علم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۷- فلسفی، هدایت‌الله، «تحوّلات دادگستری بین‌المللی»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۱۵، تهران: دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳.
- ۸- ممتاز، جمشید، «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در پرتو نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی کوزوو»، سخنرانی در میزگرد انجمن ایرانی مطالعات ملل متحد، قابل دسترس در وبسایت مؤسسه‌ی حقوق بین‌الملل پارس، پنجم آبان ۱۳۸۹ به آدرس زیر:
<http://internationallaw.blogfa.com/post-597.aspx>

- ۹- ممتاز، جمشید، «مداخله بشردوستانه ناتو در کوزوو و اصل عدم توسل به زور»، مترجم: مرتضی مختاری امین، مجله‌ی سیاست خارجی، شماره‌ی ۴، سال چهاردهم، تهران: وزارت امور خارجه، زمستان ۱۳۷۹.
- ۱۰- میرعباسی، سیدباقر؛ سادات‌میدانی، سیدحسین، *دیوان بین‌المللی دادگستری مسائل روز، چکیده آراء و اسناد*، جلد دوم، تهران: جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

ب: انگلیسی

(۱) کتب و مقالات

- 1- Berman, Nathaniel, *“Intervention in a divided world: Axes of legitimacy”*, European Journal of International Law, Vol. 17, No.4, London: Oxford University Press, 2006.
- 2- Cassese, Antonio, *Self-Determination of Peoples: A Legal Re-appraisal*, Cambridge, Cambridge University Press, Second Edition, 1995.
- 3- Cerone, John, *“The Kosovo Advisory Opinion of the International Court of Justice”*, Belgrade Law Review, Vol. VIII, No. 3, Belgrade, University of Belgrade Faculty of Law, 2010.
- 4- Chipman, John, *“Managing the Politics of Parochialism”*, Survival: Global Politics and Strategy Journal, Vol. 35, No. 1, London: King College Publisher, 1993.
- 5- Cismas, Ioana, *“Secession in Theory and Practice: the Case of Kosovo and Beyond”*, Goettingen Journal of International Law, Vol. 2, No. 2, Goettingen, University of Goettingen, 2010.
- 6- Crawford, James, *“Israel (1948-1949) and Palestine (1998-1999): Two Studies in the Creation of States”*, in Goodwin-Gill, Guy S., & Stefan Talmon, *The Reality of International Law*, Oxford: Clarendon, 1999.
- 7- Crawford, James, *The Creation of States in International Law*, Oxford: Clarendon Press, Second edition, 2006.
- 8- Dajani, Omar M., *“Stalled Between Seasons: The Internation-*

- al Legal Status of Palestine During the Interim Period*”, Denv. Journal of International Law & Policy, Vol. 26-27, Denver, University of Denver College of law, 1997.
- 9- Fox, Gregory, *“Self-Determination in the Post-Cold War Era: A New Internal Focus?”*, Michigan Journal of International Law, Vol. 16, Georgia, Georgia State University College of Law, 1994.
- 10- Grant, Thomas, *The Recognition of States: Law and Practice in Debate and Evolution*, London: Praeger Press, Second Edition, 1999.
- 11- Higgins, Rosalin, *Problems and Process: International Law and How We Use It*, Oxford: Clarendon Press, First Edition, 1994.
- 12- Higgins, Rosalyn, *“Postmodern Tribalism and the Right to Secession”*, in Brblmann, Catherine, Peoples and Minorities in International Law, Dordrecht: Nijhoff, Second Edition, 1993.
- 13- Higgins, Rosalyn, *The Development of International Law Through the Political Organs of the United Nations*, London: Oxford University Press, First Edition, 1963.
- 14- Kamanu, Onyeonoro S., *“Secession and the Right of Self-Determination: An O.A.U. Dilemma”*, The Journal of Modern African Studies, Vol. 12, Sought Africa: Pretoria University Press, 1974.
- 15- Kohen, Marcelo G., *Secession: International Law Perspectives*, Cambridge University Press, Third Edition, 2006.
- 16- Koskenniemi, Marti, *“National Self-Determination Today: Problems of Legal Theory and Practice”*, International and Comparative Law Quarterly, Vol. 19, No. 2, London: Oxford University Press, 1994.
- 17- Lauterpacht, Hersch, *Recognition in International Law*, Cambridge: Cambridge University Press, 1948.
- 18- Lendvai, Piroška, & Joe L. Parcell, *“Yugoslavia Without Yugoslavs: The Roots of the Crisis”*, International Affairs, Vol. 64, No. 2, London: Royal Institute of International Affairs, 1994.

- 19- Lochery, Neill, **“The Politics and Economics of Israeli Disengagement, 1994-2006”**, International Journal of Middle Eastern Studies, Vol. 43, No. 1, Cambridge: Cambridge University press, 2007.
- 20- Malcolm, Noel, **Kosovo: A Short History 58-80**, New York: New York University Press, 1998.
- 21- Mani, V.S, **“Humanitarian Intervention Today”**, Recueil des cours acadèmie de droit international, Vol. 313, 2005.
- 22- Murswiek, Dietrich, **“The Issue of A Right of Secession-Reconsidered”**, Tomuschat, Christian, International Law, Jefferson: McFarland & Company, 1993.
- 23- Nevo, Zohar; Megiddo Tamar, **“Lessons From Kosovo The Law of Statehood and Palestinian Unilateral Independence”**, Journal of International Law and International Relations, Vol. 5, No. 2, Toronto: University of Toronto, 2009.
- 24- Quigley, John, **“Palestine: the Issue of Statehood”**, in Silverburg, Sanford R., Palestine and International Law, Jefferson: McFarland & Company, 2002.
- 25- Robinson, Glenn E., **“The Fragmentation of Palestine”**, Current History, Vol. 106, New York: New York Times Company, 2007.
- 26- Tomuschat, Christian, **“Secession and self-determination”**, in Kohen, Marcelo G., secession: International Law Perspectives, Cambridge: Cambridge University Press, Second edition, 2006.
- 27- Turk, Danilo, **“Recognition of States: A Comment”**, European Journal of International Law, Vol. 66, No. 4, London: Oxford University, 1993.
- 28- Ved P., Nanda, **“Self Determination and Secession under International Law”**, Denver Journal of International Law and Policy, Vol. 29, Denver: Denver University Press, 2001.
- 29- Vidmar, Jure, International Legal Responses to Kosovo’s Declaration of Independence, Vanderbilt Journal of transnational law, Vol.

- 42, Vanderbilt: Vanderbilt University Law School, 2009.
30. Watson, Cf. Geoffrey R., **“The Wall Decisions in Legal and Political Context”**, American Journal of International Law, Vol. 99, No. 4, Washington D.C: American Society of International Law, 2005.

۲ اسناد

- 1- ICJ Reports, 2010, Case concerning “ACCORDANCE WITH INTERNATIONAL LAW OF THE UNILATERAL DECLARATION OF INDEPENDENCE IN RESPECT OF KOSOVO”.
- 2- Montevideo Convention on the Rights and Duties of States, 26 December 1933.
- 3- GA Res. 63/3, UN GAOR, UN Doc. A/RES/63/3 (2008).
- 4- GA Res. 2625 (XXV), 24 October 1970 (Friendly Relations Declaration).
- 5- Kosovo Declaration of Independence, 17 February 2008, Preamble, available at <http://www.assembly-kosova.org> (Last visited 25 August 2010).

۳ پایگاه‌های الکترونیکی

- 1- Council of the European Union, Press Release, 285 1st Council Meeting, General Affairs and External Relations, Brussels, 18 February 2008, available at: <http://www.consilium.europa.eu/ueDocs/cmsData/docs/pressData/en/gena/98818.pdf> (Last visited 25 August 2010).
- 2- U.S. Department of State, U.S. Recognizes Kosovo as Independent State, Washington D.C., 18 February 2008, http://www.america.gov/st/peacesecenglish/2008/February/20080218144244dmslahr_ellekO.9832117.html (Last visited 25 August 2010).